

سیر تحلیلی آیات حج به ترتیب نزول

محمد حسین خواجه بومی^۱

چکیده

روند نزول تدریجی آیات قرآن کریم، که در طی ۲۳ سال بر پیامبر ﷺ نازل شد، به سبب میزان مقتضیات و حوادث عصر نزول و نیز مسائل روان شناختی و جامعه شناختی مردم عصر نزول بود. قرآن کریم در رفع رفتارها و عادات نادرست و تثبیت رفتارهای درست در چارچوب اصول اخلاقی عمل کرد و در این راستا از روش تدریجی که از آغاز ظهور به کار گرفته شد، توجه داشت. هدف اصلی نویسنده در پژوهش حاضر مطالعه تحلیلی آیات حج براساس ترتیب نزول است تا برای این حقیقت تأکید کند که تدریج گرایی در فریضه حج نیز اعمال شده است. نویسنده در این پژوهش می‌کوشد تا با استخراج آیات حج، تجزیه و تحلیل آنها و سپس طبقه بندی موضوعی به مراحل وجوب حج بپردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مطابق آیات حج، روش تدریجی در مشروعیت بخشیدن به زیارت حج اعمال و سعی شده این موضوع با در نظر گرفتن ترتیب نزول سوره‌ها و آیات اثبات شود.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمان.

واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، حج، تدریجی، احکام حج

۱. بیان مسئله

با توجه به دوران نزول قرآن شاهد یک ساختار اجتماعی هستیم که در آن مردم تا حد زیادی از دستورات الهی دور شده‌اند، بت پرستی تا حد امکان گسترش پیدا کرده و توحید در حاشیه قرار گرفته است. واقعیت این است که در چنین زمانه و فضایی به جای راه حل کلی و ریشه‌ای، تدریجی‌گرایی دنبال شده است: به عبارت دیگر وقتی نزول تدریجی قرآن کریم بررسی می‌شود، مشاهده می‌شود که زیرساخت‌های بسیاری از تمهیدات در دوره مکه فراهم شده و به عادات و واکنش‌های جامعه در دوران مدنی توجه شده است. در واقع در دوره مدینه تمهیداتی که زیرساخت‌های آن در دوران مکه فراهم شده بود، یکی یکی وارد عمل شد. خداوند متعال به تدریج دستورات و فرائض خود را واجب کرد و زمانی که مردم به مرحله بلوغ و آمادگی رسیدند، که این احکام را درک و عملی کنند، به وضع احکام پایان داد. (رک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۷، ۳۸؛ زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳).

روش تدریجی اساساً رحمت و برکتی از جانب خداوند متعال به بندگانش است. بسیاری از مردم به برکت این لطف، باورها و رفتارهای بد و نادرست خود را رها کردند و به باورها و رفتارهای جدید و صحیح دست یافتند. به عقیده یکی از پژوهشگران لازمه قرآن به عنوان کتابی که به زندگی فردی و اجتماعی ارتباط دارد، همگامی با تحولات تدریجی اجتماعی است؛ بنابراین قرآن کریم به تدریج فرستاده شد، تا با چنین نزولی تحولی ریشه‌ای در زندگی مردم پیدا شود. از این رو جنبه عملی و اجرایی هم در قوانین اجتماعی و هم در اسلوب قرآن کریم با نزول تدریجی محقق شده است. (رادمنش،

یکی از احکامی که تدریج بر آن صدق می‌کند، وجوب فریضه حج است. حج از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا کنون عبادتی مهم به شمار می‌آید. بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام و شهادت تاریخ، اصل حج به صورت حج قرآن و افراد میان مردم جاهلی رواج داشت و آنان هر یک از حج و عمره را عبادتی مستقل می‌دانستند؛ ولی عبادتی که حج و عمره آن به هم آمیخته باشد (حج تمتع) در جاهلیت نبود، بلکه حج تمتع از برکات اسلام است. (رک: صاحب جواهر، ۱۳۶۲ش، ج ۱۸، ص ۵۰-۵۳).

همه ادیان به عنوان ویژگی مشترک دارای سه بعد نظری (ایمان)، عملی (عبادت) و جامعه‌شناختی (اجتماع) هستند. وقتی به طور خاص به اسلام نگاه می‌کنیم، حج، که در بعد عملی (عبادی) اسلام است، بر اساس مقبولیت عمومی آخرین عبادت واجب در میان اصول پنج‌گانه اسلام است. با این حال کعبه از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام وجود داشته و مردم زیارت را می‌شناسند و زیارت می‌کنند، هرچند به شکل اشتباه باشد. با وجود این می‌توان گفت که علت عدم امر به حج در سال‌های اول اسلام این بوده است که کعبه (زیارتگاه اولین مخاطبان وحی) هنوز برای دستورات الهی آماده نشده بود؛ زیرا سنت‌های غلط ریشه دار و شرک در مکه جا افتاده و ذهنیت مشرکانه حاکم بود، جامعه آمادگی ذهنی نداشت و حتی خانه کعبه مملو از بت‌ها بود. همه اینها وجود، ضرورت و اهمیت تدریج‌گرایی را در مشروعیت بخشیدن به حج آشکار می‌سازد.

همچنین به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم اعمال روش تدریجی در حج این باشد که فتح مکه تنها در سال ۶۳۰ م، یعنی هشت سال پس از هجرت، صورت گرفت. فرمانروایی بر مکانی بدون داشتن آن دشوار است؛ به همین دلیل تا زمانی که مکه به طور عام و کعبه به طور خاص فتح نشد، درباره کعبه و حج تمهیدات کلی صورت نگرفت و واجب شدن حج به تعویق افتاد. در این راستا برخی از اعمال نادرست در طواف محکوم، خطوط صفا و مروه مشخص و برخی از حرام‌های احرام بیان شد و مشکلاتی که ممکن است در سفر حج با آن مواجه شود، در دستور کار قرار گرفت. از این رو اگرچه حج واجب نبود، اما

همیشه در دستور کار بود و سرانجام در سال نهم هجری واجب شد. به طور کلی آیات مربوط به حج و مراحل مختلف زیارت حج از دوره مکی نازل شد. حج در سال نهم هجری واجب شد. نازل شدن برخی از آیات مرتبط با موضوع تا این سال و واجب شدن زیارت در سال نهم هجری نشان از سیر تدریجی نزول آیات در زمینه مشروعیت این عبادت دارد. روشن شدن این موضوع، که بیانگر مشکل تحقیق پیش روست، حائز اهمیت است.

لازم به ذکر است مبنای نویسنده در تفکیک مراحل، ترتیب نزول سوره های قرآن براساس روش گزینش روایی محض است؛ یعنی با استناد به یک یا چند روایت از روایات ترتیب نزول، روایت مشهورتر در زمینه ترتیب نزول سوره ها انتخاب شده است. (ر.ک: خامه گر، ۱۳۹۸ش، ص ۷۰-۷۱)

۲. چارچوب مفهومی

پیش از تبیین مسئله اصلی پژوهش ضروری است مفاهیم کلیدی پژوهش بیان شود:

الف) تدریج گرایی

تدریج در فرهنگ لغت به معنای «درجه بندی، طبقه بندی، حرکت تدریجی و مرتب سازی است». (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۷۷، ۷۸). تدریج از ماده «دَرَجَ» گرفته شده است؛ یعنی آهسته آهسته به چیزی عادت کردن و به آن نزدیک شدن. در این شرایط است که کودک به تدریج به راه رفتن عادت می کند و فرد مسن دوباره سعی می کند آهسته راه برود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۶۶) تدریج در اصطلاح به این معناست که وقتی عنایت الهی صورت می گیرد، اوامرو نواهی یکباره از سوی خداوند تحمیل نمی شود، بلکه با عادت دادن مردم و تقویت قلوب آنان امر و نهی به تدریج اعمال می شود. (زرقانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵) بنابراین تدریج گرایی عبارت است از: «بیان

تدریجی اوامر، نواهی یا اصول اخلاقی هنگام وقوع حوادث جدید و با در نظر گرفتن آمادگی مردم و با رعایت یک روند خاص».

به طور کلی نزول بسیاری از آیات قرآن با حوادث و رویدادها و نیازمندی های گوناگون زمان پیامبر ﷺ پیوستگی داشت. بنابراین قرآن یکباره نوشته نشده است، بلکه بسته به اتفاقات مختلف در مدت ۲۳ سال نازل شده است. همچنین اگر قرآن و احکام و قوانینش به صورت یک باره بر مردم نازل می شد، مردم به وظایف قرآن عمل نمی کردند؛ چراکه مردم عصر نزول قرآن افرادی بودند که با آداب و رسوم جاهلی عادت داشتند و ترک این عادات یکباره برای آنان سخت بود. بنابراین باید این افراد تدریجاً با این قوانین آسمانی آشنا می شدند تا از آن گریزان نباشند و با آن خوگیرند. (ر.ک: حجتی، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۸؛ قاسمی، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۱۱) قرآن کریم می فرماید:

﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً﴾ (فرقان: ۳۲)

و کسانی که کافر شدند، گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده است؟ این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.»

تجدید وحی بر پیامبر ﷺ و استمرار و هماهنگی آن با زمان نبوت او باعث دلگرمی آن حضرت می شد و در حقیقت پیوستگی و ادامه تدریجی نزول قرآن یکی از عوامل ثبات و پایداری پیامبر ﷺ در مسئله دعوت او به شمار می رفت؛ چون باید آزار و تهدید یا تطمیع مخالفان اسلام در ارکان ایمان و پایداری آن حضرت تزلزل وارد نسا زد. (حجتی، ۱۳۸۶ ش، ص ۴۷)

همچنین در روایات بسیاری به نزول تدریجی تصریح شده است. سیوطی معتقد است استقراء احادیث صحیح و غیر صحیح نشان می دهد که قرآن کریم بر حسب نیاز،

پنج و ده آیه یا کمتر و بیشتر نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۴۳) این روایات از امام علی علیه السلام ابن عباس و سایر صحابه مشهور نقل شده است. (رک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۸ و ج ۱۵، ص ۱۱۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۶۳) علاوه بر اینکه نزول تدریجی قرآن لازمه روایات متعددی است.

در حوزه مباحث علوم قرآن مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول، ترتیب نزول آیات و سوره... موضوعی مهم و لازم است.

ب) حج

کلمه «حج» مصدر و به معنای «قصد و آهنگ» است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۸) برخی گفته اند: حجّ به فتح مصدر و حجّ به کسر را اسم مصدر می دانند. (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۰). حج در شرع «قصد خاص خانه خداست»؛ خواه به عنوان حج و خواه به عنوان عمره که آن نیز فی الجمله حج محسوب می شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۵، ص ۱۳۲) حج یکی از پنج اصل اساسی است که اسلام بر آن بنا شده است. (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸) و عبادت مالی و بدنی است که در سال نهم هجری مشروعیت پیدا کرده است. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۱۴۴)

۳. تدریج در عبادت حج

مشاهده می شود که برخی از احکام قرآن کریم، که به تدریج نازل شده، به تدریج مشروعیت یافته است. خداوند متعال روش تدریجی را با در نظر گرفتن علایق و عادات بندگان و رحمت نسبت به مردم به کار برد. به برکت این روش بسیاری از افراد هم بدون مشکل از رفتارهای اشتباه خود دست کشیدند و به رفتارهای جدید و صحیح روی آوردند. این موضوع را می توان در حرمت مشروبات الکلی و زنا و قمار مشاهده کرد. (رک: حجتی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۹-۵۲) یکی از مسائلی که در آن روش تدریجی به وضوح دیده می شود، حج است. در دوران مکه مطالبی درباره مکه، کعبه و حج در قرآن آمده

است؛ هر چند زیارت در آن دوره واجب نشد، اما حج در اواخر دوران مدینه واجب شد. بنابراین با اشاره به جهات مختلف عبادتی که هنوز واجب نشده است، برخی اعمال نادرست را مذموم و ذکر اولین معبد (کعبه) و ذکر برخی مسائل، مانند دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام از مردم به زیارت، نشان دهنده تدریجی بودن احکام حج است.

مطابق آموزه های قرآنی اولین معبد کعبه است:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾. (آل عمران: ۹۶)

در حقیقت نخستین خانه ای که برای [عبادت] مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان [مایه] هدایت است.

کعبه، که تا طوفان نوح زنده ماند، به وسیله مؤمنان طواف شد و با سیل گم شد. در برخی از تفاسیر کلاسیک گفته هایی وجود دارد که از آن لحظه به بعد طواف در آسمان به وسیله فرشتگان در بیت معمور ادامه داشت. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۷) سپس به فرمان خداوند متعال و با مشخص کردن مکان کعبه به وسیله جبرئیل، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیه السلام آن را بازسازی کردند:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. (البقره: ۱۲۷)

ابراهیم علیه السلام بعد از بنای کعبه، مردم را به حج دعوت کرد:

﴿وَادْعُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا نُوحُ رَجُلَا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾. (الحج: ۲۷)

و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآورد تا [زائران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از همراه دوری می آیند به سوی توری آورند»

پس از این دعوت، مردم به زیارت پرداختند و این موضوع تا زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت و تا آخر الزمان ادامه خواهد داشت.

با این حال نکته ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله

مردم حج را تحریف کردند؛ زیرا آنها به مرور زمان کعبه‌ای را پرازبت کردند و کعبه را که نماد توحید بود به مرکز شرک تبدیل کردند. در فضایی که شرک به طور کامل برقرار بود، مردم از دین خدا دورتر می‌شدند و کعبه پرازبت‌ها می‌شد و به صورت برهنه طواف می‌کردند و با کف زدن و سوت همراه بود. قرآن در احکام مربوط به حج روشی تدریجی را دنبال می‌کرد.

واجب شدن حج در سال نهم هجری و اینکه آیات زیادی در اوایل دوران مکه و مدینه درباره حج نازل شد، نشانه تدریجی واجب شدن حج است. حال توضیح چگونگی این تدریج در واجب شدن حج و مراحل واجب شدن حج در این بخش تبیین می‌شود:

الف) مرحله اول: احکام کلی درباره حج

در زمان نزول وحی مردم برای کعبه ارزش قائل بودند و زیارت حج را به جا می‌آوردند. با این حال کعبه از هویت اصلی خود محروم بود و خارج از هدف خود استفاده می‌شد. کعبه در آن زمان مملو از بت‌ها و ویژگی خود را، که نماد توحید است، از دست داده بود. از سوی دیگر کعبه که مشرکان مکه به طور کامل آنجا را به کانون توجه تبدیل کرده بودند و مایه فخر و برتری آنها به شمار می‌رفت، به مرکزی تبدیل شد که در آن از احساسات مردم سوء استفاده می‌شد. (ابن هشام، ۱۹۳۶م، ج ۱، ص ۸۲)

آنچه در چنین فضایی باید انجام شود واجب ساختن حج نیست، بلکه با در نظر گرفتن عادات غلط و ریشه دار مردم، احکام کلی درباره این امور غلط باید در نظر گرفته شود؛ زیرا اولین آیاتی که از زیارت و کعبه صحبت می‌کند به این معناست. وقتی سوره حج را، که بعد از سال دهم هجرت نازل شده است،^۱ بررسی می‌کنیم، به احکامی، که مبنای وجوب حج را تشکیل می‌دهد، دست می‌یابیم. (رک: اقبال و فقهی‌زاده، ۱۳۹۴ش،

۱. درباره مکی یا مدنی بودن سوره حج میان مفسران اختلاف است. (رک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۱۱، ۱۱۲؛ بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۲۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۲، ص ۱).

ص ۱۱۲) اینها مقرراتی با ویژگی کلی هستند که مبنای تعهد حج را تشکیل می دهند.

همان طور که ذکر شد، کعبه با طوفان نوح گم شد. سپس خداوند آن مکان را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد و حضرت آن را بنا کرد:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ
وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾. (الحج: ۲۶)

«و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم [بدو گفتیم]: چیزی را با من شریک مگردان و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان [و] سجده کنندگان پاکیزه دار.

مطابق سیاق آیات سوره حج در آیه ۲۵ که درباره دوری از شرک و پاکیزه نگاه داشتن کعبه از شرک و الحاد است و در این آیه دستور پرهیز از شرک و پاکیزه نگه داشتن کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده است. در اینجا یک مسئله بسیار ظریف وجود دارد؛ زیرا جامعه مکی که این آیه در آن نازل شده، جامعه ای مشرک است که برای خدا شرک می ورزد. ابراهیم علیه السلام بر نادرستی عقاید آنها تأکید می کند. از سوی دیگر دستور پاکیزه نگه داشتن کعبه برای نمازگزاران، هشدار برای پاکسازی کعبه از بت ها و نیز حکایت از پاکیزگی مادی دارد. بنابراین خداوند متعال می خواهد کعبه را از بت هایی که ابزار شرک هستند، پاک و نمازگزاران را قادر به عبادت در این محیط پاک کند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۲۱؛ سید قطب، ۲۰۰۳م، ج ۴، ص ۲۴۱۸) با اینکه دستور به حضرت ابراهیم علیه السلام هدف آن پیامبر صلی الله علیه و آله است و معلوم می شود که خداوند متعال می خواست زیرساختی برای حج ایجاد کند. می توان گفت که مرحله اول تدریجی شدن در فریضه حج از زمان نزول این آیات آغاز شده است.

پس از صحبت درباره بنای کعبه با ذکر اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام به دعوت مردم به عبادت دستور داده است (الحج: ۲۷) یادآوری می شود که قدمت کعبه برای عبادت به

حضرت ابراهیم علیه السلام می‌رسد. بدین ترتیب زیارت در اذهان زنده می‌ماند و از سوی دیگر اشاره می‌شود که این عبادت باید به شکل اصلی انجام شود. با توجه به این نکته که زیارت‌کنندگان فوایدی نصیبشان می‌شود و ذکر نام خدا هنگام قربانی کردن، بر توحید تأکید و نادرستی شرک آشکار می‌شود. (الحج: ۲۸) با این مطلب از یک سوبه عبادات مربوط به حج توجه می‌شود و از سوی دیگر به برخی اعمال نادرست اشاره می‌شود؛ مثلاً:

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾. (الحج: ۳۳)

برای شما در آن [دام‌ها] تا مدتی معین سودهایی است. سپس جایگاه [قربانی کردن آنها و سایر فرایض] در خانه کهن [کعبه] است ذکر شده است که حیوانات قربانی باید به کعبه برسند.

به عبارت دیگر قربانی‌هایی که به کعبه می‌رسد، صرفاً در راه خدا قربانی می‌شود؛ زیرا ذبح برای غیر خدا شرک است. بدین ترتیب طبق این آیه جامعه مشرک از خطاهای خود درباره قربانی‌هایی که غیر حج و ایام آن است، بر حذر می‌شود. (سید قطب، ۲۰۰۳ م، ج ۴، ص ۲۴۱۸) همچنین تأکید می‌شود که عبادت قربانی در مراسم حج برای هرامتی مشروعیت یافته است و در انجام این عبادت باید نام خدا برده شود. (الحج: ۳۴) بدین ترتیب مناسکی که در کعبه مملو از بت‌ها انجام می‌شود، مذموم است و درستی این عبادات به مردم یادآوری می‌شود.

از منظر قرآن کریم قربانی در حج از شعایر خداست و تأکید شده که این حیوانات باید با نام خدا ذبح شوند. (الحج: ۳۶) با این تذکرها، اشتباه‌های جامعه مکه درباره زیارت خانه کعبه نقد می‌شود.

نزول سوره بقره، که مشتمل بر آیات مربوط به حج و یک سوره مدنی است، از سال اول هجری شروع شد است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۴۱) بنابراین این سوره قبل از واجب شدن حج نازل شده است. مثال‌هایی که در اینجا آورده می‌شود، اولین

مرحله تدریجی شدن وجوب حج را تشکیل می دهد:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ
عَهْدِنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ
السُّجُودِ﴾. (البقره: ۱۲۵)

و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم،
[و فرمودیم:] در مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و
اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و
سجودکنندگان پاکیزه کنید.

آیه برپاکیزگی کعبه از بت ها و عباداتی که در آنجا انجام می شود - مانند طواف،
رکوع و نماز - تأکید می کند. از سوی دیگر بیان شد که کعبه محل اجتماع و امانت
است و درخواست شد که مقام ابراهیم و محل نماز در آنجا برپا شود.
حضرت ابراهیم علیه السلام در خانه کعبه از پروردگارش درخواست کرد که به اهل مکه
امنیت و رزق ارزانی بدارد:

- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ
آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ
عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ﴾. (البقره: ۱۲۶)

و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان، و مردمش
را هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد از فرآورده ها روزی
بخش، فرمود: «و [الی] هر کس کفر بورزد، اندکی برخوردارش می کنم، سپس او
را با خواری به سوی عذاب آتش [دوزخ] می کشانم و چه بد سرانجامی است.

- ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ
أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾. (البقره: ۱۲۷)

- «و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا می بردند، [می گفتند:] «ای پروردگار ما، از ما بپذیر که در حقیقت توشنوی دانایی.

می توان گفت در مرحله اول تدریج گرایی، بنای کعبه بازسازی شد، پاکسازی آن از آلودگی های مادی و بت ها صورت گرفت، احکام کلی زیارت با ذکر مصادیقی از جمله دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام از مردم به حج، ذکر نام خدا در عبادت قربانی مربوط به ایام حج، طواف کعبه، ایمن بودن و تأمین آن با رزق و روزی خداوند تعیین و یادآوری شد. اما هنوز حج به شکل کنونی واجب نشده است. بدین ترتیب اولین مرحله واجب شدن حج آشکار شد و اعمالی که شامل آداب جاهلی حج است و همچنین اعمال صحیح حج، بیان شد.

ب) مرحله دوم: توجه به برخی از اشتباه ها در طواف

پس از بیان احکام کلی درباره کعبه و حج، مرحله دوم و خوب حج آغاز شد. در این مرحله طواف، که بیانگر آداب و سنن جامعه مشرکان قریش بود، در دستور کار قرار گرفت؛ زیرا شیوه های طواف کعبه تغییر یا فراموش شده و جای خود را به اعمال نادرست داده بود. بارزترین این اعمال نادرست طواف کعبه با سوت زدن و کف زدن است که در این آیه بیان شده است:

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾. (الأنفال: ۳۵)

و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید!

سوره انفال در سال دوم هجری نازل شده و یک سوره مدنی است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۱۷)؛ یعنی این آیات مربوط به اشتباه در طواف کعبه، قبل از واجب شدن حج نازل شده است. این مطلب گواه بر این است که در حج فرایند تدریجی اعمال شد. در

آیه از کلمه «مُكَاءً» که به معنای «سوت» است و کلمه «تَصْدِيْقَةً» به معنای «کف زدن» استفاده شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۷۳) برای درک بهتر این عمل که با طواف تداخل دارد و شکل اصلی طواف را مخدوش می‌کند، باید به دلایل نزول این آیه نگاه کرد.

مشرکان، اعم از زن و مرد، دست به دست هم می‌گرفتند و به طواف کعبه به صورت فحشا (برهنه) می‌پرداختند. هنگام طواف کعبه سوت و کف می‌زدند و معتقد بودند که این‌گونه عبادت می‌کنند و عبادت خود را با رقص، سرو صدا، سوت زدن و کف زدن نشان می‌دادند. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۷، ص ۴۰۰؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۹، ص ۹۲؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش، ج ۷، ص ۱۵۷). وقتی پیامبر خدا مشغول نماز می‌شد، دو مرد از بنی عبدالدار سمت راستش می‌ایستادند و سوت می‌کشیدند و دو تن در سمت چپش می‌ایستادند و کف می‌زدند و از اینکه به راحتی نماز گزارد، مانع می‌شدند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۸۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۰۹)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این اعمال، که کاملاً با حرمت اماکن مذهبی و شئون دینی مغایر است، تلاشی برای تخریب عبادت مؤمنان است. این آیه برای بی‌اساس بودن رفتار آنان در هنگام طواف نازل شده است. بنابراین رفتارهای مشرکان به قصد انسداد عبادت کعبه و طواف کعبه به صورت مذموم، نقد شده است.

یکی دیگر از آیاتی که پس از طواف برهنه مشرکان بر کعبه نازل شد و هدف آن اصلاح اشتباهات آنان بود، آیات ۳۱ و ۳۲ سوره اعراف است. سوره اعراف مکی است و در سال‌های نهم و دهم بعثت نازل شده و برخی از آن در سال‌های اول هجری نازل شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۱۷) بنابراین این آیاتی که قبل از واجب شدن حج نازل شده است، مرحله‌ای را تشکیل می‌دهد که برخی از اعمال نادرست و بی‌اساس در طواف حج رفع می‌شود این آیات عبارت‌اند از:

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ * قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر نمازی بگریید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد. [ای پیامبر،] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام کرده است؟» بگو: «این [نعمت ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است.» این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم.

درباره علت نزول این آیات چنین نقل شده است: «مردم جاهلیت در ایام حج به اندازه نمردن تغذیه می کردند و برای بزرگداشت حج، مطلقاً چربی نمی خوردند.» مسلمانان گفتند: «یا رسول الله ﷺ، ما برای این امساک سزاوارتریم» که آیه در نقد رفتار آنان نازل شد و به تجویز خوردن گوشت و چربی در ایام حج دستور داد.

آنها برهنه کعبه را طواف می کردند و این رفتارها را به عنوان یک تکلیف دینی براساس اعتقادات خود و احترام به کعبه انجام می دادند. نقل شده است: زن در جاهلیت گرد کعبه عریان طواف می کرد و تنها برپایین تنه خود تکه چرمی آویزان می کرد. در آیین حج وقتی از منا سرازیر می شدند برهیچ کس جایز نبود پوشش بالا و پایین داشته باشد و هر کس هرپوششی داشت، کنار می انداخت تا در طواف عریان باشد. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۱۸؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۸)

در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره اعراف آمده است که خوردن و آشامیدن بدون اسراف حرام نیست و ضرری ندارد و هیچ کس جز خدا اختیار حرام کردن را ندارد. اما آیه ۳۱ هدف خاصی دارد. این آیه در عصر نزول، طواف برهنه کعبه را منع کرده است. اما شامل

زیارت اماکن مقدسه نیز می‌شود و می‌گوید که این‌گونه رفتارها خلاف دین و عفت بوده و مذموم است.

توضیحات فوق نشان می‌دهد که حج با روش تدریجی واجب شده است؛ زیرا وقتی این آیات نازل شد، هنوز حج به شکل کنونی آن واجب نشده بود و تا واجب شدن آن زمان زیادی باقی بود. از این رو هدف این بود که مسائلی مانند رفتارهای بی‌اساس، عقاید نادرست، ترجیحات شخصی، آداب جاهلانه و بی‌اعتنایی درباره حج، که میان اعراب معروف و مرسوم بود، از بین برود. شاید بتوان گفت که برخی از اشتباه‌های طواف به عنوان مرحله دوم رفع شد و زیرساخت زیارتی (در سال نهم هجری واجب و فراهم شد).

ج) مرحله سوم: روشن شدن مسئله سعی بین صفا و مروه

مرحله سوم در واجب شدن حج این است که آداب جاهلی در عبادت صفا و مروه از بین برود و به کارهای نادرستی که منافی توحید و نماد شرک بود، پایان داده شود. برای درک بهترین مرحله نگاهی به تاریخ سعی صفا و مروه و اعمال جاهلیت در این زمینه ضروری است.

صفا و مروه دو کوه کم ارتفاع در ضلع شرقی مسجدالحرام هستند. فاصله بین این دو کوه «مَسْعَى» نام دارد که محل انجام یکی از مناسک حج و عمره به نام سعی صفا و مروه است. کوه صفا در دامنه کوه ابوقبیس در جنوب شرقی کعبه قرار دارد و نقطه شروع سعی را تشکیل می‌دهد. کوه مروه در مجاورت کوه کایکان است و در شمال شرقی کعبه قرار دارد که نقطه پایانی سعی را تشکیل می‌دهد. (همو، بی تا، ص ۷۰)

سعی بین صفا و مروه از زمان حضرت ابراهیم وجود داشته است. خداوند متعال برای زنده نگه داشتن یاد هاجرای دو تپه را از نشانه‌های دین قرار داد. (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۳۶) به عقیده یکی از مفسران سعی بین صفا و مروه الگو گرفته از تردد

هاجر عليه السلام بین این دو کوه است که برای فرزند خود، اسماعیل عليه السلام، در طلب آب بود. در این آیه عاقبت صبر و تسلیم و طاعت بیان شده و لحظات سختی یادآوری می شود که در راه طاعت خداوند و پیروی از ابراهیم عليه السلام برهاجر گذشت. خدای سبحان آل ابراهیم را این گونه گرامی داشت که رفت و آمد هاجر بین صفا و مروه را تا روز قیامت از شعایر خود قرار داد. سبب اصلی این علامت الهی صبر است و حضرت هاجر جز با صبر به این مقام نایل نشد. (حوی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۳۶)

این عمل به مرور زمان دچار انحراف شد. بت پرستان بردو کوه صفا و مروه بت های «اساف» (اثاف) و «نائله» را نصب کردند و بین آن دو سعی می کردند، از این رو برخی از مسلمانان از سعی بین این دو کوه پرهیز داشتند. خدای سبحان برای رفع توهم مانعیت چنین اموری برای سعی چنین فرمود:

﴿إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾. (البقره: ۱۵۸)

در حقیقت «صفا» و «مروه» از شعایر خداست [که یادآور اوست]. پس هر که خانه [خدا] را حج کند، یا عمره گزارد، براو گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد و هر که افزون بر فریضه کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست.

برای درک بهتر موضوع نگاهی به روایات دیگر در زمینه دلایل نزول این آیه مفید است. گروهی از انصار در دوران جاهلیت به عبادت منات مأنوس بودند و طواف بین صفا و مروه را جایز نمی دانستند. در دوره اسلام وقتی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله به حج آمدند، این موضوع را به حضرت یادآوری کردند و آیه در پاسخ آنان نازل شد. (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۹) باید توجه داشت سوره بقره سوره ای مدنی است و در سال اول هجری نازل شده است. این آیه مسئله سعی را روشن می کند که صفا و مروه همچون کعبه، عرفات و مانند آن از شعایر و علایم قراردادی و تشریحی است که خداوند آنها را نشان عبادت خود

قرار داده است. سعی بین این دو کوه جزئی از مناسک حج و عمره است. تعبیر ﴿لَا جُنَاحَ﴾ که مفهوم مباح را نیز در بر می‌گیرد، در این باره که حکم الزامی است فقط برای رفع توهم برخی مسلمانان درباره سعی بین آن دو است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۱) بدین ترتیب قبل از واجب شدن حج خطای سعی بین صفا و مروه برطرف شد و با آشکار شدن حقیقت شبهات موجود در اذهان برطرف شد. این یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که روش تدریجی در واجب شدن حج را بیان می‌کند.

همان‌گونه که در توضیحات فوق مشاهده شد، موضوع سعی بین صفا و مروه در زمینه آماده‌سازی اذهان قبل از واجب شدن حج در دستور کار قرار گرفت. پایه‌های اعمال مربوط به عبادت سعی، که قدمت آن به حضرت ابراهیم علیه السلام برمی‌گردد و در دوران جاهلیت معروف بوده ولی از هویت اصلی خود خارج شده بود، روشن شد. بدین ترتیب تلاش شد تا زیرساخت‌های حج، که هنوز واجب نشده است، ایجاد شود و کعبه نماد توحید و اطراف آن از نشانه‌های شرک پاکسازی شود و تأکید شد که سعی مسلمانان بین صفا و مروه اشکالی ندارد و مشرکان از اشتباه بودن اعمالشان در حج مطلع شدند. در نتیجه اگرچه هنوز حج واجب نشده است، اما اینکه زمان بین صفا و مروه تنظیم شده و نحوه صحیح اعلام شده است، نشان از آن دارد که در واجب شدن حج، تدریج‌گرایی اعمال شده است.

د) مرحله چهارم: توجه به برخی اعمال نادرست در احرام

گرچه اعراب جاهلیت مراسم حج را با واسطه‌های متعددی از ابراهیم خلیل گرفته بودند، ولی آنچه با خرافات آمیخته شده بود که این عبادت بزرگ و انسان‌ساز را که نقطه عطفی در زندگی زوار خانه خدا و موجب تولد ثانوی آنهاست از صورت اصلی و فلسفه‌های تربیتی خارج و مسخ کرده بود و به وسیله‌ای برای تفرقه و نفاق مبدل ساخته بود. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۴) یکی از این رسم‌های نادرست و

بی اساس جاهلیت در حج، رسم ورود به خانه‌ها از پشت، در حال احرام است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا
الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا
اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. (البقره: ۱۸۹)

در باره [حکمت] هلال‌ها [ی ماه] از تو می‌پرسند، بگو: «آنها [شاخص] گاه شماری برای مردم و [موسم] حج‌اند.» و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآید و از خدا بترسید، باشد که رستگار شوید.

ذکر موقیت ماه، که در این آیه ذکر شده است، به سبب اهمیت ویژه آن نزد مردم حجاز، انجام حج در وقت خاص، همچنین برای بیان ثبات و تخلف ناپذیری موسم آن بوده است؛ زیرا مشرکان گاه ماه‌های حرام را تغییر می‌دادند و دو ماه از ماه‌های حج نیز از آنها بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۹، ص ۵۲۸، ۵۲۹) از بدعت‌ها و سنت‌های جاهلی این بود که در حال احرام حج، از پشت به خانه وارد می‌شدند. (رک: واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۵۷) خدای سبحان برای ابطال آن فرمود: «نیکی آن نیست که از پشت خانه وارد شوید، بلکه فضیلت و راه پسندیده و شایسته ورود به خانه از در آن است و ورود از بیراهه و پشت خانه رذیلت است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۹، ص ۴۴۸) امر به تقوا بر پایه سیاق آیه، بدین معناست که از خدا پروا کنید و از چیزی که برای شما سودی ندارد نپرسید. احکام الهی را تغییر ندهید و هر عبادتی را در موسم خاص آن انجام دهید. هر کاری را از مسیر اصلی آن پی بجویید و از بیراهه رفتن و ورود از پشت خانه پرهیزید. موفقیت فقط بهره متقیان است و کسی که از غیر در وارد خانه می‌شود اهل تقوا نیست. بر این اساس واژه «بیت» در این آیه به بیت ظاهری اختصاصی ندارد، بلکه بیت معنوی را نیز شامل می‌شود. بیت ظاهری، خانه معمولی است که طبق دستور آیه باید از در آن وارد شد، نه از پشت آن؛ چنان‌که رسم مشرکان حجاز بود. بیت معنوی، بیت

نبوت، امامت و ایمان است که در آیاتی از قرآن به آن اشاره شده است؛ مثلاً حضرت نوح علیه السلام از خدا چنین می طلبد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» (نوح: ۲۸)؛ «پروردگارا، من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سراپم درآید بیامرزا». مقصود از (بیتتی) بیت نبوت و ایمان است، نه خانه شخصی حضرت نوح علیه السلام. هر کس که داخل آن خانه شود، مشمول دعای مخصوص حضرت نوح علیه السلام خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۹، ص ۵۴۹)

همان طور که ملاحظه می شود این رفتار نادرست که در دوران جاهلیت به عنوان «برّ» (حسنه) پذیرفته شده و در حال احرام انجام می شد، به عنوان مرحله مقدماتی در زمینه وجوب حج نقد و لغو شد. این آیه دلیل دیگری بر این است که روش تدریجی در مشروعیت بخشیدن به زیارت حج با نزدیک شدن به وجوب آن است.

دلیل دیگر بر اینکه روش تدریجی در مشروعیت دادن به زیارت اعمال شد، آیه ۱۹۷ سوره بقره است که برخی از حرام های احرام را ذکر می کند، هر چند حج هنوز واجب نشده است:

﴿الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفْعَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ﴾. (البقره: ۱۹۷)

حج در ماه های معینی است. پس هر کس در این [ماه] ها، حج را [بر خود] واجب کند، [بداند که] در اثنای حج، همبستری و گناه و جدال [روا] نیست، و هر کار نیکی انجام می دهید، خدا آن را می داند و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از من پروا کنید.

همان طور که بیان شد، سوره بقره یک سوره مدنی است. در این آیه قبل از واجب شدن حج، ماه های حج به طور خاص ذکر شده است؛ زیرا اگرچه

زمان حج از دیرباز در میان مردم به شوال، ذی القعدة و ذی الحجه معروف بوده است، اما این زمان‌ها در دوران جاهلیت با عملی به نام «نسی» تغییر یافت. از این رو به نادرستی و بی‌اساس بودن این اعمال جاهلانه توجه و بر اهمیت رعایت زمان صحیح حج تأکید شد.

مطابق این آیه زمان مناسک حج در ادا و قضا تنها سه ماه شوال، ذی القعدة و ذی الحجه است. شروع به احرام عمره تمتع در آغاز شوال صحیح است، اما موسم حج، مدتی کوتاه از این سه ماه است. ولی طبق محاوره و ادبیات رایج عرف، مجموع آن زمان حج قلمداد شده است. هر کس با مُحْرَم شدن به حج در ماه‌های یادشده حج را بر خود واجب کرد، باید آن را تمام کند؛ هر چند اصل آن عمل واجب نباشد و باید در حال احرام از زناشویی، اعم از حلال و حرام، و از فسق مطلقاً و از سوگند به خدا و جدال مطلقاً پرهیزد.

افزون بر ترک محرمات احرام هر کار نیکی را انسان انجام دهد خدای سبحان به آن آگاه است. بیان عالم بودن خداوند به عمل ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ (بقره: ۱۹۷) تبشیر یا انذار ضمنی را به همراه دارد. همچنین باید توشه مادی و معنوی سفر حج و نیز زاد و توشه سفر آخرت را فراهم آورد و تنها زاد و توشه سودمند در سیر انسان به سوی خدا در دنیا و آخرت تقواست و برترین مصداق تقوا، تقوای نیل به خداست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۰، ص ۸۸)

قسمت دیگری از آیه ۱۹۷ بقره، که مربوط به زیارت است، دستور «جمع رزق» است. در سبب نزول آن چنین نقل شده است که اهل یمن بدون زاد و توشه به حج می‌آمدند و می‌گفتند: «ما توکل داریم». وقتی به مکه می‌رسیدند، به گدایی می‌افتادند و خود را سر بار دیگران می‌کردند (واحدی، ۱۴۱۱ ق، ص ۶۳) که آیه نازل شد: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾. این تعبیر ضمن تأکید بر نادرست بودن رفتار آنان، هم بر کسب روزی حج و هم تقوا، که مایه آخرت است، تأکید می‌کند. بدین ترتیب نگرش و رفتار نادرست

دیگری به عنوان قدمی قبل از واجب شدن زیارت حج رفع می شود.

توضیحات فوق نشان می دهد که قبل از واجب شدن حج اوامرو نواهی که اساس حج را تشکیل می داد، در چارچوب تدریجی مطرح شد. همچنین آیات بعد از ۱۹۷ سوره بقره به برخی از مسائلی که قبل از واجب شدن حج نازل شده و مقدمات وجوب حج را تشکیل می دهد، توجه می کند:

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ * ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. (البقره: ۱۹۸، ۱۹۹)

بر شما گناهی نیست که [در سفر حج] فضل پروردگارتان [روزی خویش] را بجوید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید و یادش کنید که شما را که پیش تراز بیراهان بودید، فراراه آورد. پس از همان جا که [انبوه] مردم روانه می شوند، شما نیز روانه شوید و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده و مهربان است.

این آیات دو موضوع را در دستور کار قرار می دهد: اولاً ماه های زیارت نیز زمانی است که تجارت در آن زمان پر رونق است. در دوران جاهلیت در این ایام تجارت انجام می شد. در حالی که با ظهور اسلام مسلمانان تجارت را گناه می پنداشتند. خداوند متعال با نزول این آیه تأکید کرده است که تجارت و درخواست نعمت از او مادامی که خللی در واجبات شرعی نداشته باشد، ضرری ندارد. بنابراین آیه به جواز تجارت در موسم حج اشاره دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۳۲). ثانیاً قبایل قریش، کنانه، ثقیف، بنی امیرو بنی نصر، که «هوموس» نامیده می شدند، خود را «اهل الله» یا «خادمان حرم» می دانستند. این قبایل در حین انجام زیارت به دلیل خرافات و برتر دانستن خود بر سایر مردم، عرفات را انجام نمی دادند و به مزدلفه بسنده می کردند. این آیه نازل شد تا

با ظهور اسلام رفتارها و نگرش‌های بی‌اساس عرب‌ها را از بین ببرد و بر لزوم انجام عرفات برای همگان تأکید کرد و در عین حال از اعمال نادرست قبایل مذکور نیز انتقاد کرد؛ به ویژه تعصب جاهلانه نقد شد و توجه به روح برادری در اسلام جلب شد. (رک: ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹)

یکی دیگر از سنت‌های جاهلی این بود که بعد از فراغت از مناسک حج، در منا به ذکر مفاخر قومی و افتخارات قبیله‌ای پردازند و با نظم و نثر نیاکان خویش را بستایند و در این ستایش و فخرفروشی از گزاف و دروغ پروا نداشتند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۱۶؛ واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۷۳) خدای سبحان با بیانی لطیف به همگان گوشزد کرد که به جای مباهات و فخرفروشی به نیاکان، به یاد خدای متعال باشند:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ

النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾. (البقره: ۲۰۰)

و چون آداب ویژه حج خود را به جای آوردید، همان‌گونه که پدران خود را به یاد می‌آورید یا با یادکردنی بیشتر خدا را به یاد آورید و از مردم کسی است که می‌گوید: «پروردگارا، به ما در همین دنیا عطا کن» و حال آنکه برای او در آخرت نصیبی نیست.

عظمت و بزرگی در پرتو ارتباط با خداست، نه مباهات به ارتباط موهوم به نیاکان. منظور از این تعبیر این نیست که هم نیاکان را و هم خدا را ذکر کنید، بلکه اشاره‌ای است به این واقعیت که اگر آنها به خاطر پاره‌ای از مواهب لایق یادآوری هستند، پس چرا به سراغ خدا نمی‌روید که تمام عالم هستی و تمام نعمت‌های جهان از ناحیه اوست و منبع جمیع کمالات و صاحب صفات جلال و جمال و ولی نعمت همگان است! (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۶۴-۶۵)

قرآن کریم همراه شکستن سنت جاهلی و دعوت به یاد خدا کیفیت یاد او را چنین بیان می‌کند: ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ﴾ (بقره: ۲۰۰)

«پس از فراغت از مناسک حج در «منا»، آن گونه که به یاد پدرانتان هستید بلکه بیشتر، به یاد خدا باشید».

یاد خدا می تواند همراه با مناسک و بعد از آن باشد و نیز بر تکبیرهای ایام تشریق منطبق شود، هر چند ظهور آن بر اثر کلمه قضا در بعد از مناسک است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۰، ص ۱۶۲)

مراد از «ذکر» در این آیه مطلق یاد خداست؛ اما مفسران آن را بر تکبیرهای مستحب در روز عید و دوز پس از آن و نیز بردعاهای مخصوص سرزمین منا تطبیق کرده اند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۱۷۴؛ طبرسی، ج ۲، ص ۵۲۹)؛ چون دعا در این مواقع از با فضیلت ترین اعمال است و شاید به همین مناسبت خداوند در ادامه این آیات به مسئله دعا پرداخته است. (البقره: ۲۰۱).

هـ) مرحله پنجم: ذکر مشکلاتی که ممکن است در حج با آنها مواجه شوند

خداوند متعال درباره مشکلاتی که ممکن است در زیارت حج مردم با آن مواجه شوند، احکامی را برای حل آن مسائل بیان می کند:

﴿وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (البقره: ۱۹۶)

و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید و اگر [به علت موانعی] بازداشته شدید، آنچه از قربانی میسر است [قربانی کنید] و تا قربانی به قربانگاه نرسیده سر خود را متراشید و هر کس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی ای داشته

باشد [و ناچار شود در احرام سر بتراشد] به کفاره [آن، باید] روزه ای بدارد یا صدقه ای دهد یا قربانی بکند و چون ایمنی یافتید، پس هر کس از [اعمال] عمره به حج پرداخت، [باید] آنچه از قربانی میسر است [قربانی کند]، و آن کس که [قربانی] نیافت [باید] هنگام حج، سه روز روزه [بدارد] و چون برگشتید هفت [روز دیگر روزه بدارید]؛ این ده [روز] تمام است. این [حج تمتع] برای کسی است که اهل مسجد الحرام [مکه] نباشد و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.

درباره علت نزول آیه چنین بیان شده است: پیامبر ﷺ و صحابه در سال ششم هجری عازم عمره شدند. اما وقتی به حدیبیه آمدند، مشرکان با آنان جنگیدند و حضرت نتوانستند عمره ای را که مد نظر داشتند به پایان برسانند و بر اساس پیمانی، که به صلح حدیبیه معروف شد، مسلمانان اجازه داشتند یک سال پس از صلح، حج عمره را انجام دهند که در تاریخ اسلام به «عُمْرَةُ الْقَضَاءِ» معروف است؛ عمره ای که حضرت محمد ﷺ و مسلمانان در ذی القعدة سال هفتم هجری انجام دادند. بنابراین این آیات پس از عهدنامه حدیبیه که در سال هفتم هجری، (قبل از سال نهم هجری که حج واجب شد) نازل شد. (سیره ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۹۴)

عبارت «أَتِمُّوا» از ریشه «تَمَمَ» به معنای به پایان رسیدن چیزی است، در حدی که به چیزی بیرون از خود نیازی نداشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۸) از این تعبیر معلوم می شود که از پیامبر ﷺ و مسلمانانی که با او بودند خواسته شد تا عمره را به پایان برسانند که مشرکان مانع آن شدند. ذکر حج در کنار عمره در این آیه به معنای واجب بودن حج به شکل کنونی نیست، بلکه در آینده واجب می شود. این آیه مژده می دهد که مسلمانان در آینده فرصت انجام حج خواهند داشت (رک: ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۷) که می توان به عنوان اعجاز قرآن و وجوب حج در آینده آن را در نظر گرفت.

موضوع دیگر آیه مشکلاتی است که ممکن است در زیارت حج پیش بیاید ﴿أَحْصِرْتُمْ﴾ از حصر و به معنای در تنگنا قرار دادن است. یکی از مصادیق احصار، ممنوع کردن زائران خانه خدا از راهیابی به بیت الله و انجام دادن مناسک حج و عمره است. احصار هم برای مانع ظاهری (مانند دشمن) و هم برای مانع درونی (مانند بیماری) به کار می‌رود. ولی حصر فقط در منع باطنی به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۳۹)

خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: اگر محرم به سبب بیماری یا مانع شدن دشمن از به پایان بردن آنها بازماند، باید آنچه میسر است برای خدای متعالی قربانی کند. البته پیش از ذبح قربانی در محل خودش (مکه، منیا یا محل منع از ادامه اعمال)، نباید سر خود را بتراشد و از احرام خارج شود؛ زیرا رعایت ترتیب در اعمال حج و عمره لازم است و هر کس بیمار بود یا در سر خود ناراحتی داشت، که ناچار باید پیش از قربانی سر بتراشد، باید با روزه یا صدقه یا قربانی کفاره آن را بدهد؛ چون حلق یا تقصیر در عین اینکه پایان بخش مناسک حج و عمره است، مقدم داشتن آن حرام است؛ مانند سلام که پایان بخش نماز است و آوردن عمدی آن در اثنای نماز جایز نیست. کسی که از بیماری و تهدید دشمن در امان و از محدوده ۹۶ کیلومتری مکه فراتر است، باید حج تمتع به جا آورد و قربانی کند و اگر قربانی نیافت یا پول خرید آن را نداشت به جای آن ده روز روزه بگیرد؛ سه روز در سفر حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۲۴) چنان که در سبب نزول آیه آمده است: کعب بن عجره در حدیبیه بیماری سرداشت و پیامبر ﷺ به او دستور داد که سرش را بتراشد و سه روز به عنوان فدیة روزه بگیرد و اگر توان مالی نداشت به شش فقیر اطعام یا حیوانی را قربانی کند. (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۱)

توضیحات فوق بیانگر مشکلاتی است که ممکن است در حج برای زائران پیش بیاید. با توجه به اینکه آیه درباره این مشکلات و راه حل‌ها قبل از واجب شدن زیارت

حج نازل شده است، دلیل براین است که روش تدریجی در مشروعیت زیارت حج اعمال شده است.

و) مرحله ششم: وجوب حج

در سال نهم هجری، که زمان، زمینه و فضای فکری مردم برای واجب شدن حج آماده شد، خداوند متعال حج را واجب کرد. آیه زیر دلیل بر واجب شدن حج است:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ
مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. (آل عمران: ۹۷)

در آن نشانه‌هایی روشن [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا حج آن خانه، بر عهده مردم است. [البته بر کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

عبارت ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قطعی‌ترین بیان بر واجب بودن حج و آخرین مرحله در مشروعیت تدریجی حج است. (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۴، ص ۱۴۲) بر مردم مستطیع واجب است آن خانه (کعبه) را به عنوان حج یا عمره قصد کنند. این خطاب که با چند تأکید، وجوب و اهمیت حج را گوشزد می‌کند، همگان (حتی مشرکان) و نیز به لحاظ مطلوبیت وضعی، هر سن و سالی را دربرمی‌گیرد. تنها شرطی که در آیه برای وجوب حج ذکر شده مسئله استطاعت است: ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾. بنابراین شرط وجوب حج، استطاعت بدنی و مالی است (رک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۱۷) و ترک عمدی حج موجب کفر عملی (کفر به فروع دین) است (نه اعتقادی) و نمی‌توان بدون عذر، حج را از سال استطاعت به تأخیر انداخت. (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۵، ص ۱۳۰)

پس از نزول این آیه، که دلیل بر وجوب حج است، گروه اول در سال نهم هجری به حج اعزام شدند. بدین گونه که پیامبر ﷺ این قافله را به سرکردگی ابوبکر به عنوان

فرمانده و امیر حج فرستاد. در همین میان سوره توبه نازل شد و پیامبر ﷺ برای ابلاغ آیات نازل شده امام علی علیه السلام را به حج فرستاد. امام علی علیه السلام در روز اول عید قربان در جمره عقبه از جای برخاست و فرمود: «ای مردم، من فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی شما هستم». حضرت سی یا چهل آیه را برای آنان خواند. سپس فرمود:

اینکه پس از امسال هیچ مشرکی حق نخواهد داشت به بیت الحرام نزدیک شود و هیچ کس حق ندارد عربان خانه کعبه را طواف کند و جز مؤمنان هیچ کس دیگری به بهشت در نمی آید و دیگر آنکه اگر با کسی پیمان دارید، باید تا پایان یافتن پیمان آنان به عهد خویش پایبند باشید. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۳)

براین اساس فریضه حج در اسلام نخستین بار در سال دهم هجری تشریح شد و در همان سال بود که پیامبر ﷺ به جمعی دستور داد در همه جا این فرمان را به گوش مردم برسانند و آنها را آماده زیارت خانه خدا کنند؛ اگر چه مراسم عمره را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و جمعی از مسلمانان قبل از آن هم انجام دادند.

همان طور که مشاهده می شود، زیارت با روشی تدریجی و در نتیجه مراحل مختلف واجب شد و اولین گروه زیارتی در سال نهم هجری قمری زیارت را به جا آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله حجة الوداع را، که اولین و تنها حج به شکل کنونی خود بود، در سال دهم هجری به جا آورد. در نتیجه روشن شد که روش تدریجی - که جایگاه مهمی در کمک به مردم در یافتن حقیقت در اموری مانند تغییر عادات، اصلاح آداب و سنن غلط و بی اساس و برقراری برخی نظم های جدید دارد - در زیارت حج به تدریج مشروعیت می یابد.

نتیجه گیری

وقتی به قرآن که به تدریج نازل شده نگاه می کنیم، می بینیم که روش تدریجی در برخی از اوامرو نواهی آن اعمال شده است. مسائلی مانند حذف مشروبات الکلی و

قمار و بهره، با روشی تدریجی تنظیم شد. یکی از مسائلی که با روش تدریجی مشروع شده است، حج است.

در تحقیق با توجه به واجب شدن زیارت در سال نهم هجری و با نگاهی به آیاتی که قبل از این تاریخ، هم در مکه و هم در مدینه نازل شده و مسائلی مانند کعبه، زیارت، صفا، مروه، سعی، طواف، نتیجه گرفته می شود که وجوب حج به روش تدریجی بوده است. در این مقاله اثبات شد که حج در پرتو آیات به تدریج در شش مرحله واجب شد. با توجه به این مراحل نسبی، احکام کلی درباره زیارت تشریح، فاصله صفا تا مروه مشخص و برخی از اشتباهات در حال احرام که در جاهلیت وجود داشت اصلاح شد و زیارت حج در دستور کار قرار گرفت و راهکارهایی برای رفع مشکلات احتمالی در حج نشان داده شد و به عنوان آخرین مرحله، زیارت حج واجب شد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، بی جا، بی نا.
۵. اقبال، ابراهیم و فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۴ش)، «تاریخ گذاری سوره حج درنگی در مکی یا مدنی بودن سوره و نقش آن در تفسیر»، پژوهش های قرآنی، دوره ۲۰، شماره ۷۶، ص ۱۱۲-۱۳۹.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۸. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیرة النبویه، دارالمعرفه.
۹. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۱۱. حجتی، محمد باقر (۱۳۸۶ش)، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. حمو، محمود محمد (بی تا)، معرفی اماکن مکه مکرمه، ترجمه مرتضی حسینی فاضل، نشر مؤسسه فرهنگی هنری مشعر.
۱۳. حوی، سعید (۱۴۱۲ق)، الأساس فی التفسیر، الطبعة الثالثة، قاهره، دار السلام.
۱۴. خامه گر، محمد (۱۳۹۸ش)، تفسیر ساختاری قرآن کریم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. رادمنش، محمد (۱۳۷۴ش)، آشنایی با علوم قرآنی، تهران، نشر جامی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
۱۷. زرقانی، محمد بن عبدالعظیم (بی تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا، مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.

۱۹. سید قطب، ابراهیم شاذلی (۲۰۰۳م)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، بی نا.
۲۱. صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۲۵. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم، هجرت.
۲۷. قاسمی، پیمان (۱۳۹۶ش)، «پژوهشی در چیستی و چرایی نزول تدریجی قرآن»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۱.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۹. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، التفسیر، بیروت، دار احیاء التراث.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۳۱. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، اسباب نزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.